**( 314 )**

**هو الابهی**

یا من خر مغشیا صعقا من تجلی الرحمن صبح است و جمعی از دوستان چون شمع در این جمع روشن و خاطرها بیاد دوست چون ساحت گلزار و چمن پر گل و سنبل و سمن این عبد قلم برداشته و بیاد روی و خویت پرداخته قسم باسم اعظم که یاد یاران راحت جان و مسرت وجدانست و چنان روح و ریحان آرد که دل بوجد و طرب آید و روان بشوق و وجد زیرا حقیقت شاخصه هر یک در بزم الهی معینی از مآء حیات و جمال باکمال هر یک در فردوس عرفان مطلع نوری از انوار پس ملاحظه فرما که در بصر و نظر این عبد چه قدر بزرگواری چه که مشاهده آیات کبری هر چند در سائر ممکنات و موجودات میسر ولی آیت عظمی و حقیقت نورآء و کلمه علیا و الرحمة التی سبقت الأشیآء در مجالی حقائق احباء و مظاهر و مطالع انوار فائضه از شمس بها ظاهر و باهر (ع ع)

ورقهء طیبهء زکیه امة الله ضجیع آنجناب نوری بگم بنفحات قدس مذکریم از لطف الهی امید است که در انجمن امآء الرحمن آیت هدی و شعله نورآء باشد و کل را بنفحات یوم الله مشام معطر نماید ورقه مطمئنهء طیبهء زکیه امة البهآء راضیه بگم همیشه بذکر ایشان مشغول است و التماس صدور آثار مواهب میکند (ع ع)